خبرآنلاین

> بخش مهمی از اهمیت این ملاقات برای شیعه، به‌دلیل شرایط موجود است و اگر این دیدار چند سال قبل و مخصوصاً پیش از ظهور داعش اتفاق می‌افتاد، از آنجا که تمایز بین شیعه و سنی هنوز در ذهن غیرمسلمان‌ها چندان متعین نشده بود، اهمیت خیلی زیادی نداشت. این سفر از نظر شیعیان روشنفکر و متجدد عراق و نیز برخی دیگر از شیعه‌های این کشور، یک اتفاق مطلوب «متمایزکننده» است. واقعیت این است که آنها مایلند خود را و خط فکری و سیاسی و مدیریتی خود را متفاوت جلوه دهند

سپری می‌شود. از سوی دیگر، بسیار بعید می‌دانم که آقای سیستانی موضوع خاصی را مطرح کنند.

نکته این است که طرفین همدیگر را درک می‌کنند؛ یعنی هم پاپ می‌داند که مسلمان‌ها مشکلات زیادی دارند و می‌باید رویکرد انسانی‌تر و اخلاقی‌تری در قبال آنها وجود داشته باشد - پاپ گاهی و بلکه بیش از گاهی این را می‌گوید - و هم آیت‌الله سیستانی با توجه به هوشمندی و ذکاوتی که در ایشان وجود دارد، بخوبی می‌داند که پاپ چه محدودیت‌هایی دارد و قدرتش تا چه مقدار است و لذا بعید می‌نماید که ایشان مطالبه خاصی را مطرح کند؛ با این همه، بهتر است منتظر بمانیم و ببینیم.

البته ناگفته نماند که با اینکه گفتم به طور کلی پاپ‌ها در ملاقات‌هایشان موضوعات خیلی خاصی را مطرح نمی‌کنند، گاهی استثناهایی نیز اتفاق می‌افتد.

■ حضرت آیت‌الله سیستانی در مورد گفت‌وگو و تعامل میان ادیان و مذاهب، چگونه می‌اندیشند و به چه شکل عمل می‌کنند؟

آقای سیستانی، هم بسیار کم‌سخن هستند و هم بسیار کم‌نویس و مطالبی که از ایشان منتشر می‌شود، معمولاً تقریرات شاگردان ایشان است. بنابراین، بهتر است این موضوع را، هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی، در چارچوب مسائل عراق و مواضعی که ایشان داشته‌اند، مطالعه کنیم. برای نمونه تعبیر ایشان نسبت به اهل سنت در اوج ناآرامی‌های عراق این بود که آنها نه تنها «برادران»، بلکه «خود» ما هستند؛ ایشان تعبیر «أنفسنا» را در مورد آنها به کار برده‌اند. نگاه ایشان به طوایف گوناگون مخصوصاً مسیحی نیز همین گونه است.

■ به‌نظر می‌رسد که دیدار پاپ با شخص حضرت آیت‌الله سیستانی یک دیدار «سازمانی» و «دارای پروتکل» نیست؛ در حالی که مثلاً بازدید پاپ از دانشگاه الازهر در مصر و دیدار او با رئیس آن، احمد الطیب، با هماهنگی دو «سازمان» انجام شد. آیا در این خصوص، نظری دارید؟

اصولاً «سازمان داشتن» یا «سازمان نداشتن»، هم جوانب مثبت دارد و هم جوانب منفی. مشکل این است که غالباً تصور می‌کنند که «سازمان» همواره یک عنصر مثبت است؛ حال آنکه سازمان و سازمانمندی، بویژه در دنیای کنونی، حتی می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد. اصولاً جهان امروز، مخصوصاً در زمینه دین و دینداری، به سوی بی‌سازمانی حرکت می‌کند.

در بسیاری از موارد سازمان می‌تواند «خُردکننده» خلاقیت‌های فردی باشد و افراد شایسته را به حاشیه براند و برعکس، کمرنگی یا فقدان سازمان می‌تواند موجب شکوفایی خلاقیت‌های فردی و رشد و بالندگی افراد مستعد شود. برای نمونه، شاید بتوان گفت که سازمان می‌توانست مانع بهره‌مندی از انسان فرهیخته و دانشمندی مانند خود آقای سیستانی شود. مدت‌ها با شاگرد ممتاز ایشان، فقید سعید مرحوم سید هاشم هاشمی گلپایگانی، هم‌مباحثه بودم و خوب می‌دانم که ایشان تا چه اندازه گوشه‌گیر و عزلت‌گزین بوده‌اند. واقعاً ایشان در حاشیه حاشیه بوده‌اند! و اگر سازمان متمرکزی وجود می‌داشت، ممکن نبود که ایشان بتوانند در جامعه مطرح شوند.

برجستگی آقای سیستانی فقط در زمینه فقه و اصول نیست. ذهنی ورزیده و بی‌طرفانه‌نگر و جامع‌اندیش دارند که عمدتاً ناشی از مطالعات وسیع ایشان در زمینه‌های مختلف است و مواضع ایشان نیز به‌دلیل همین ویژگی‌های درست و روشمند اندیشیدن است و البته نکته خیلی مثبتی که در مورد ایشان وجود دارد و یکی از نقاط قوت بزرگ نجف به حساب می‌آید، این است که مراجع نجف با ایشان هماهنگ هستند و مهمتر اینکه همه آنها تقدّم ایشان را پذیرفته‌اند. اگر چنین نمی‌بود، شرایط نامناسبی به وجود می‌آمد. می‌توان گفت مهم‌ترین عامل در استقرار عراق همین هماهنگی است و اگر جز این بود عراق با مشکلات به مراتب پیچیده‌تری مواجه می‌شد.

■ تعامل واتیکان با مرجعیت‌های دینی «سازمان‌مند»، مانند الازهر و «غیرسازمان‌مند»، مانند مراجع شیعه، چه تفاوت‌هایی دارد؟

در جهان سنی، این سازمان است که اهمیت دارد، نه شخص؛ اما در شیعه، سازمان تقریباً وجود ندارد و این شخص مرجع است که مهم است. مجموع شرایط در جهان شیعه و تاریخ شیعه به نوعی بوده است که در نهایت، شخص مرجع اهمیت یافته است. و اگر بخواهید رئیس سازمان را از نظر اهمیت با شخص مرجع مقایسه کنید، شخص مرجع مهم‌تر است، حتی اگر رئیس سازمان در مجموع از شخص مرجع جامع‌تر باشد.

از سوی دیگر، کم‌ظرفیتی رئیس سازمان لطمه چندانی به اهمیت سازمان نمی‌زند. و نکته دیگر اینکه ریاست بر سازمان حاکی از بالاتر بودن ظرفیت‌های شخص رئیس نیست. اما از آنجایی که عموماً انتخاب مرجع به‌دلیل ظرفیت‌های شخصی است، نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالاتر شخص مرجع است. بنابراین اهمیت و نقش مرجعیتی مانند آیت‌الله سیستانی به‌دلیل ظرفیت‌های شخصی ایشان است، اما اهمیت فردی مانند احمد الطیب به اعتبار اهمیت الازهر است، تقریباً مانند اهمیت رؤسای جمهوری کشورها. واتیکان باید همه این ملاحظات را در تعاملات خود مراعات کند که تا حدودی مراعات می‌کند.

■ به نظر شما ملاقات پاپ با آیت‌الله سیستانی چه مزایایی برای دولت عراق خواهد داشت؟

این موضوع را باید در چارچوب کلی‌تر این «سفر» ببینید. واقعیت این است که دولت عراق از این سفر خیلی استقبال می‌کند و مطمئنم که اصرار دولت برای دیدار پاپ و آیت‌الله سیستانی از خود کاردینال ساکو بیشتر است. البته منظورم از «دولت»، تنها دولت مصطفی کاظمی نیست، منظور این است که به‌طور کلی، ساختار دولتی عراق بدین سفر مشتاق است و از آن منتفع می‌شود. این سفر جایگاه عراق را به‌عنوان کشوری که به همه ادیان و اقلیت‌های خود احترام می‌گذارد، ارتقا می‌دهد و به طور کلی حیثیت او را افزایش می‌دهد. این افزایش پرستیژ از دو ناحیه اتفاق می‌افتد: یکی از ناحیه افکارعمومی غربی و دیگری از ناحیه افکارعمومی مسلمانان و بویژه اعراب.

از یک سو، آنچه این سفر برای نخبگان و نیز افکارعمومی غربی تداعی می‌کند، برای عراق مهم است. برای «نخبگان» غربی، یعنی برای سیاستمداران و خبرگان و اهل فن غربی، این سفر تداعی‌کننده این است که عراق در دست بنیادگرایان نیست و دارای حداقلی از آزادی‌های دینی و آزادی وجدان است و مایل است که با جهان باز و آزاد زندگی کند. برای توده و افکارعمومی جامعه غربی نیز این سفر تداعی‌کننده این است که عراقی‌ها و رژیم عراق به اندازه‌ای غیرمتعصب و قابل‌قبول هستند که پاپ بپذیرد به آنجا برود. همان‌طور که قبلاً توضیح دادم، عراق از نظر اعطای آزادی‌های دینی به اقلیت‌های مسیحی و غیرمسیحی، واقعاً یکی از بهترین کشورهای کل این منطقه است. و برای عراقی‌ها مهم است که این ویژگی جامعه خود را به دنیا بشناسانند، زیرا می‌دانند که بسیاری از مردم دنیا از آن مطلع نیستند.

از سوی دیگر، اهمیت و جایگاه ویژه پاپ در نزد افکارعمومی مسلمان‌ها و بویژه عرب‌ها موجب می‌شود که سفر او به عراق برای دولت عراق سربلندی به ارمغان بیاورد. در طی ده‌ها سال اخیر در این منطقه، نگاه‌ها نسبت به پاپ همواره همراه با تکریم و احترام بوده است. و شاید بتوان گفت که سفر هیچ رئیس دولت اروپایی دیگری به عراق به اندازه سفر پاپ برای حیثیت عراق و دولت عراق مهم نباشد.

■ منظور حضرتعالی از «جایگاه ویژه پاپ در نزد عرب‌ها» چیست؟

پاپ در دو بخش از جهان، یعنی در میان مسلمانان و بویژه در نزد عرب‌ها و همچنین در بین مردمان آسیای دور، شخصیتی مهم و قابل‌احترام و محبوب است. البته در اینجا در خصوص «پاپ موجود» سخن نمی‌گویم؛ چراکه در واقع، این «پاپیت» است که چنین جایگاهی دارد. پاپ در ذهن عموم مسلمانان و مخصوصاً اعراب منطقه ما و خصوصاً در حال حاضر، نماد دنیای پیشرفته فاقد ویژگی‌های استعماری و برخوردار از ویژگی‌های اخلاقی است. او برای آنان حالتی رمزی دارد و مثلاً در زبان عربی همیشه با عنوان «قداسه البابا» از او یاد می‌کنند.

به استثنای اقلیت عرب و غیرعربی که نسبت به مسیحیت کاتولیکی و تشکیلات آن بدبین هستند، بر اساس شواهد و قرائن فراوان گفتاری و نوشتاری و رفتاری، پاپ به طور عام در نزد مسلمانان و به طور خاص در نزد عرب‌ها، خواه مسیحی و خواه مسلمان، اهمیت خیلی زیادی دارد و شاید بتوان گفت که به طور کلی در جهان موجود - و نه در جهان قدیم - به اندازه‌ای که پاپ در بین عرب‌ها صاحب جایگاه و موقعیت و احترام است، در هیچ بخش دیگری از جهان نیست.

■ در این نگاهی که می‌فرمایید در منطقه ما نسبت به پاپ وجود دارد، پاپ کجا را نمایندگی می‌کند؟

در «واقعیت امر»، پاپ نماینده یک واقعیت تاریخی و دینی و فلسفی و کلامی و هنری و معماری به بلندای حدود ۲۰۰۰ سال است. اما در «این سفر»، پاپ فرانسیس فقط خودش را و عنوان «پاپی» را نمایندگی می‌کند، زیرا مسلمان‌ها به اندازه‌ای که پاپ را می‌شناسند، با واتیکان و کلیسای کاتولیک آشنا نیستند.

ناگفته نماند که پاپ در میان مردمان آسیای دور نیز جایگاه والایی دارد: در جاهایی مانند فیلیپین و تایلند و تایوان و حتی ویتنام، به‌دلیل پیوند وثیق میان دین و هویت و تقویت‌کنندگی متقابل این دو؛ و در جایی مانند کره جنوبی، به‌دلیل پشتوانه کاتولیکی برای دموکراسی‌شان. البته عوامل دیگری هم در این میان هست. فقط شاهدی را ذکر کنم، بسیاری از ژاپنی‌ها با آنکه مسیحی نیستند مایلند مراسم ازدواج کاتولیکی داشته باشند. این بحث پیچیده‌ای است.

به‌هر حال، تلقی و تصور موجود از پاپ در جهان و در کشورهای منطقه ما، سفر او را به عراق و ملاقاتش را با آیت‌الله سیستانی مهم و رمزی و نمادین می‌سازد. در نتیجه، این ملاقات برای مسلمان‌های منطقه و بویژه برای عراقی‌ها بسیار پرمعنی است. البته ممکن است برخی بگویند که اتفاقاً پاپ نماینده استعمار است! آن بحث دیگری است که در جای خود صحیح بوده و پاپ‌ها بارها از بابت آن عذرخواهی کرده‌اند. در اینجا کاری با آن نداریم و فقط ذهنیت موجود را توصیف می‌کنیم.

نکته این است که این سفر برای کشور عراق و دولت عراق مهم است و بیشترین فایده آن برای آنها، همان جنبه حیثیتی آن است. این تلاش‌ها خصوصاً در سال‌های اخیر که وضع امنیت استقرار بیشتری یافت، شدت گرفت.

■ گذشته از مسأله «دولت عراق» و «کشورعراق»، خصوصاً «شیعه» و بویژه «شیعه عراق» چگونه از دیدار پاپ و آیت‌الله منتفع خواهد شد؟

پیش از پاسخ به این سؤال، باید مطلبی را توضیح بدهم. موضوع این است که گذشته از نخبگان و اسلام‌شناسان غیرمسلمان، درک «عموم» غیرمسلمانان از تمایز بین شیعه و سنی کم‌وبیش با انقلاب اسلامی ایران آغاز می‌شود و با جنگ ایران و عراق افزایش می‌یابد و با ظهور داعش، عمیق‌تر می‌شود. به واسطه همان تحولات، در اذهان «نخبگان» فکری و سیاسی و رسانه‌ای نیز تفکیک بین شیعه و سنی کاملاً شکل گرفت و به اصطلاح جا افتاد. و امروزه حتی در خود واتیکان و کلیسای کاتولیک نیز شیعه و سنی را بسیار بیش از گذشته به‌صورت متمایز می‌فهمند. به هر حال، این تمایز تشخیص داده شد و هیچ جریان خاص نامطلوبی نیز علیه شیعه به وجود نیامد.

اما متأسفانه طی دو، سه سال اخیر، تلاش‌ها و تبلیغات گسترده اسرائیلی‌ها و طرح موضوع ناتوی عربی و برجسته کردن این ادبیات که کشورهای سنی با غربی‌ها و اسرائیلی‌ها رابطه خوبی دارند، اما شیعیان در نقطه مقابل هستند، یک جریان قوی نامطلوبی ایجاد کرده است. اسرائیلی‌ها مدت‌ها پیش از آنکه روابط رسمی‌شان را با امارات آغاز کنند، روابط خود را با آنها تلطیف کرده بودند و از همان زمان، پیوسته این سخن را تکرار و مدام تأکید کرده‌اند که می‌باید با سایر کشورهای مسلمان و بخصوص کشورهای عرب سنی و حتی با ترکیه علیه ایران متحد شوند. آنها پیوسته اظهار می‌کنند که با شیعیان مشکل دارند و حتی شیعیان را به بنیادگرایی متهم می‌کنند.

این جریان بخصوص از سال ۲۰۲۰ و بویژه بعد از عادی‌سازی روابط با کشورهای خلیج فارس، آغاز شد و تبلیغات شدیدی علیه شیعه به راه افتاد. و در حال حاضر که دنیا تحت تأثیر رسانه‌های گروهی قرار دارد و خود رسانه‌های گروهی نیزعمیقاً متأثر از حرف‌های صهیونیست‌ها هستند، مسأله شیعه و سنی با شدت بیشتری در دنیا مطرح شده است. البته نمی‌خواهم بگویم که دست صهیونیست‌ها در همه موارد باز است، اما در مواردی که به منطقه مربوط می‌شود، نوع نگاه و نوع اصطلاحات و نوع تحلیل‌های آنها عموماً تأثیرات عمیق و استراتژیک دارد.

در این میان، نکته ظریفی وجود دارد که بیان آن در ایران قدری دشوار است. واقعیت این است که دیدگاه دیگران نسبت به شیعه، تحت تأثیر سخنان ما نیست و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردم، اگرچه ما تمایل داریم خود را با سایر مسلمانان در یک صف قرار دهیم، اما دنیا تحت تأثیر عوامل دیگری قرار دارد و چیز دیگری می‌فهمد. البته اکنون در صدد برشمردن این عوامل گوناگون نیستم. اما اجمالاً در حال حاضر، یکی از این عوامل، همین تبلیغات گسترده رسانه‌های طرفدار اسرائیل است که در جهت تفکیک بین کشورهای شیعه و سنی تلاش می‌کنند.

گذشته از تلاش‌های اخیر اسرائیل، حتی در اذهان عمومی سایر مسلمانان، بویژه بعد از آغاز انقلاب‌های عربی، تصوری که عموماً در مورد شیعه وجود دارد، مبتنی بر یک پیش‌ذهنیت منفی تاریخی است، پیش‌ذهنیتی که در حال حاضر به دلایل مختلف، در نزد بخش قابل‌توجهی از اهل سنت زنده و بلکه فعال شده است و فارغ از اینکه ما واقعاً چه می‌گوییم و اصولاً چه هستیم، تصوری «فرقه‌گرایانه» - به اصطلاح عربی «طائفی»- را نسبت به ما ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، در طی سال‌های اخیر، واتیکان به دلایل مختلفی که توضیح آن خیلی مفصل است، رابطه خود را با بدنه دینی اهل سنت تقویت کرده است. کشورهای اهل سنت نیز متقابلاً چنین کرده‌اند و این یک تمایل و اقدام دوجانبه بوده است. اوج این جریان سفر پاپ به مصر در آوریل ۲۰۱۷ بود. پس از آن، در چهارم فوریه ۲۰۱۹، پاپ به ابوظبی رفت. احمد الطیب نیز به‌عنوان رهبر مهم‌ترین بدنه دینی اهل سنت، یعنی دانشگاه الأزهر، در ابوظبی بود و آنها سندی به‌نام «برادری انسانی» را به امضا رساندند، سندی که در دسامبر ۲۰۲۰ در هفتادوپنجمین اجلاس عمومی سازمان ملل، رسماً ثبت شد و بر آن اساس، روز چهارم فوریه به‌عنوان «روز بین‌المللی برادری انسانی» معین شد.

نکته این است که در چنین شرایطی، ملاقات پاپ و آیت‌الله سیستانی به‌عنوان یک رهبر بزرگ شیعی، در جهت خلاف جریان نامطلوبی که توضیح دادم، قرار می‌گیرد و می‌تواند پرکننده یک خلأ باشد و از تأثیرات منفی تلاش‌ها و روندهای مزبور بکاهد. بنابراین، بخش مهمی از اهمیت این ملاقات برای شیعه، به‌دلیل شرایط موجود است و اگر این دیدار چند سال قبل و مخصوصاً پیش از ظهور داعش اتفاق می‌افتاد، از آنجا که تمایز بین شیعه و سنی هنوز در ذهن غیرمسلمان‌ها چندان متعین نشده بود، اهمیت خیلی زیادی نداشت.

نکته دومی که می‌توانم در پاسخ به سؤال شما در مورد انتفاع «شیعه عراق» از این دیدار بگویم، این است که این سفر از نظر شیعیان روشنفکر و متجدد عراق و نیز برخی دیگر از شیعه‌های این کشور، یک اتفاق مطلوب «متمایزکننده» است. واقعیت این است که آنها مایلند خود را و خط فکری و سیاسی و مدیریتی خود را متفاوت جلوه دهند. البته آنها واقعاً هم متفاوتند. اما تمایل دارند متفاوت‌تر به نظر برسند، از جمله بدین سبب که نمی‌خواهند عملکرد بخش‌های دیگر شیعه برای آنها محدودیت یا مشکلی به وجود آورد. به هرحال ممکن است این جریان مشکلات درون شیعه ای را تا حدودی افزایش دهد.

■ به نظر شما، حضرت آیت‌الله سیستانی سند «برادری انسانی» را امضا خواهند کرد؟

آن بحث دیگری است و این ملاقات به احتمال قریب به یقین، چیزی بیش از یک دیدار نیست! و مهم برای واتیکان «نفس» این ملاقات است، رویدادی که نشان خواهد داد واتیکان مرکزی است که با بخش شیعه جهان مسلمان نیز مرتبط است.

■ به‌عنوان یک سؤال ضمنی و خارج از موضوع، آیا کاتولیک بودن جو بایدن، رئیس‌جمهوری جدید امریکا، می‌تواند نتایج مثبتی برای پاپ و واتیکان داشته باشد؟

بله، از چند جهت. می‌توانم به یکی، دو مورد اشاره کنم. یکی اینکه هماهنگی پاپ و بایدن تأثیر بسزایی روی وضعیت داخلی کلیسای کاتولیک در خود امریکا خواهد داشت. در زمان ترامپ، عمدتاً به علت وجود اسقف عمیقاً راستگرایی به‌نام ویگانو و امثال او، کلیسای کاتولیک امریکا دچار وضعیت خیلی آشفته‌ای شده بود. ویگانو در آگوست ۲۰۱۸، طی نامه سرگشاده‌ای خواستار استعفای پاپ فرانسیس شد و در ژوئن ۲۰۲۰، طی نامه سرگشاده دیگری بشدت از ترامپ حمایت کرد. و البته با شکست ترامپ، آبروی او هم لطمه بزرگی دید. اتفاقاً چندی پیش که با یکی از مقامات کلیسای کاتولیک صحبت می‌کردم، او نیز از شرور بودن ویگانو می‌گفت که داستان مفصلی دارد.

در ضمن، روشن می‌شود که مزیت جو بایدن برای فرانسیس، صرفاً به‌دلیل کاتولیک بودن او نیست؛ بلکه بدین سبب است که او اولاً کاتولیک ملتزمی است و ثانیاً هم‌خط فرانسیس است و نوع التزامش فرانسیسی است. او به «اخلاق کاتولیکی» که مجال توضیحش نیست عمیقاً وفادار است و این غیر از ایمان کاتولیکی است که البته بدان هم وفادار است. اخلاق کاتولیکی حساسیت‌های ایمان کاتولیکی همچون مسائل «اخلاق جنسی» را ندارد، لذا می‌تواند با عرف غربی امروز کنار بیاید.

جهت دوم به شرارت‌های پروتستان‌های اونجلیکال علیه پاپ و تلاش‌های آنها برای تضعیف موقعیت او و اصولاً موقعیت نهاد کلیسای کاتولیک مربوط می‌شود. فرد غیر معقولی به‌نام استیو بنن که در اوایل کار ترامپ، مشاور ارشد او بود، به شهر رم رفته بود و در جمعی گفته بود که آمده است تا آن تشکیلات ۲۰۰۰ ساله واتیکان را نابود کند! با شکست ترامپ، آنها نیز لطمه خورده‌اند و فشار بر فرانسیس کاهش یافته است.